مجله علمی- تحقیقی جوزجانان

دوره ۱۹؛ شماره ۱ (مسلسل ۴۸)؛ بهار و تابستان ۱۴۰۵؛ صفحات ۹۹-۱۱۴

شاپا چاپی: ۳۰۸۰-۱۰۶۰- شاپا الکترونیکی: ۳۰۸۰-۱۰۷۹

شروط مقترن عقد از منظر فقه اسلامی

عبدالبصیر امینی[۱*]، احمدالدین رحمانی [۲]

۱*. نامزدپوهنیار، دیپارتمنت ثقافت اسلامی، پوهنځی شرعیات، پوهنتون جوزجان، شبرغان، افغانستان (نویسندۀ مسئول). abdulbasiramini40@gmail.com - https://orcid.org/0009-0004-2843-3843

۲. پوهنیار، دیپارتمنت فقه و قانون، پوهنځی شرعیات، پوهنتون جوزجان، شبرغان، افغانستان.
https://orcid.org/0009-0004-3651-6604 - rahmaniahmaduddin@gmail.com

(تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۱۲/۶ - تاریخ پذیرش: ۱۴۰۵/۴/۲۳)

چکیده

دین مقدس اسلام به‌عنوان شریعتی جامع و فراگیر، تمامی ابعاد زندگی انسان از جمله روابط حقوقی و معاملاتی را مورد توجه قرار داده است. عقود و شروط مقترن به آن، یکی از مهم‌ترین ابزارهای تنظیم این روابط است که با گسترش تعاملات اقتصادی و اجتماعی در دورۀ معاصر، تنوع عقود افزایش یافته و در نتیجه، بررسی فقهی شروط مقترن در ضمن عقد از اهمیت ویژه‌ای برخوردار شده است. براین اساس، تحقیق حاضر با روش توصیفی–تحلیلی و با استفاده از منابع کتابخانه‌ای، دیدگاه‌های مذاهب فقهی اسلامی در مورد شروط مقترن در ضمن عقد را با هدف، تبیین احکام شروط مقترنِ عقد از منظر فقه به‌صورت تطبیقی بررسی و تحلیل می‌کند. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که فقهای اسلامی در اصل جواز یا منع شروط ضمن عقد اختلاف نظر دارند؛ به‌گونه‌ای که برخی اصل را بر منع و برخی دیگر بر اباحه شروط قرار داده‌اند. در پایان، دیدگاه مذهب حنفی با رعایت نصوص شرعی و توجه به مقتضای عقد، عرف صحیح و مصالح متعاقدین، شروط سازگار با این معیارها را صحیح و لازم‌الوفا دانسته است. این رویکرد با جلوگیری از پذیرش شروط مخالف شریعت و در عین حال، توجه به عرف و مصالح مردم، از انعطاف‌پذیری و ظرفیت لازم برای پاسخ‌گویی به نیازهای متحول معاملات در زمان‌ها و مکان‌های مختلف برخوردار است.

کلمات کلیدی: *شروط، عقد، فقه اسلامی، معاملات، مقترن.*

---

*. **ارجاع**: امینی، عبدالبصیر و رحمانی، احمدالدین. (۱۴۰۵).شروط مقترن عقد از منظر فقه اسلامی. *مجله علمی- تحقیقی جوزجانان*، ۱۹ (۱) ۹۹-۱۱۴.https://doi.org/10.69892/jawzjanan.2026.106

Scientific-Research Journal of Jawzjanan
Volume 19; Issue 1 (Serial No. 48); Spring & Summer 2026; Pages 99–114
P-ISSN: 3080-1060– E-ISSN: 3080-1079

Conditions Attached to a Contract from the Perspective of Islamic Jurisprudence

Abdulbasir Amini[1*], Ahamddudin Rahmani[2]

1*. Teaching Assistant. Department of Islamic culture, Faculty of Sharia, Jawztan University, Sheberghan, Afghanistan (Corresponding Author).
abdulbasiramini40@gmail.com - https://orcid.org/0009-0004-2812-3843

2. Teaching Assistant. Department of Fiqh & Law, Faculty of Sharia, Jawztan University, Sheberghan, Afghanistan.
rahmaniahmaduddin@gmail.co - https://orcid.org/0009-0004-3651-6604

(Received: 25/02/2026 - Accepted: 14/07/2026)

Abstract

The sacred religion of Islam, as a comprehensive and all-encompassing Sharia, has addressed all dimensions of human life, including legal and transactional relationships. Contracts and the conditions attached to them are among the most important tools for regulating these relationships. With the expansion of economic and social interactions in the contemporary era, the diversity of contracts has increased, and consequently, the jurisprudential examination of conditions attached to contracts has gained particular importance. Accordingly, the present study, using a descriptive-analytical method and library resources, examines and analyzes the perspectives of Islamic jurisprudential schools regarding conditions attached to contracts, with the aim of explaining the rulings on such conditions from a comparative jurisprudential perspective. The findings of the study indicate that Islamic jurists disagree on the principle of permissibility or prohibition of conditions attached to contracts, with some considering the default to be prohibition and others permissibility. Finally, the view of Ibn Taymiyyah and Ibn Qayyim (may Allah have mercy on them)—which upholds the validity and permissibility of all conditions that do not contradict the primary texts (nusus) and the objectives (maqasid) of Sharia—is presented as the preponderant opinion. This view, due to its flexibility and alignment with the changing interests of Islamic societies, holds greater efficacy in regulating contemporary contractual relationships.

Keywords: *Conditions, Contract, Islamic Jurisprudence (Fiqh), Transactions, Attached (or Concomitant).*

*. **Citatioan:** Amini, A. & Rahmani, A. .(2026). Conditions Attached to a Contract from the Perspective of Islamic Jurisprudence. *Scientific-Research Journal of Jawzjanan.* 19(1), 99–114.
https://doi.org/10.69892/jawzjanan.2026.106

مقدمه

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ، وَالصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ عَلَىٰ سَيِّدِ الْمُرْسَلِينَ وَعَلَىٰ آلِهِ وَأَصْحَابِهِ أَجْمَعِينَ

فقه اسلامی به‌عنوان نظام حقوقی، جامع و پویا، تمامی ابعاد زندگی فردی و اجتماعی انسان را در بر می‌گیرد و با ارائه قواعد منسجم، روابط میان افراد را در عرصه‌های گوناگون تنظیم می‌نماید. یکی از مهم‌ترین حوزه‌های این نظام حقوقی، عرصه معاملات و عقود است که نقش بنیادینی در سامان‌دهی روابط اقتصادی و تأمین عدالت اجتماعی دارد. شریعت اسلامی با تأکید بر اصل وفای به عهد، بنیان اعتماد و ثبات را در تعاملات انسانی استوار ساخته است. خداوند متعال می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَوْفُوا بِالْعُقُودِ﴾ (سورهٔ مائده، آیه ۱) که دلالت بر جایگاه اساسی عقد و لزوم التزام به مفاد آن دارد.

همچنین پیامبراکرم صلی الله علیه و سلم اصل حاکم بر شروط قراردادی را چنین بیان فرموده‌اند: الْمُسْلِمُونَ عَلَى شُرُوطِهِمْ إِلَّا شَرْطًا أَحَلَّ حَرَامًا أَوْ حَرَّمَ حَلَالًا (سجستانی، ۱۴۲۰ق، «الاقضیه» ۱۲(۳۵۹۴). ترجمه: مسلمانان پایبند به شرط‌های خود هستند، مگر شرطی که حرامی را حلال کند یا حلالی را حرام گرداند. این حدیث، چارچوب کلی مشروعیت شروط ضمن عقد و اصل التزام به شروط را در صورت عدم مخالفت با احکام قطعی شریعت، مورد تأیید قرار داده است. بر پایهٔ این اصول، عقود در فقه‌اسلامی صرفاً توافق‌هایی عرفی نیستند، بلکه تعهداتی شرعی‌اند که وفای به آن‌ها واجب شمرده شده است. با این حال، هنگامی که شرط یا شروطی در ضمن عقد گنجانده می‌شود، پرسشی که این مقاله در پی تبیین و پاسخ‌گویی به آن می پردازد، شروط ضمن عقد در فقه اسلامی چیست و مذاهب فقهی بر اساس چه معیارهایی دربارهٔ صحت یا بطلان آن اختلاف نظر دارند؟ است.

اهمیت این مسئله زمانی بیشتر آشکار می‌شود که بدانیم اختلاف نظر قابل توجهی میان مذاهب فقهی دربارهٔ قلمرو اعتبار شروط مقترن در ضمن عقد وجود دارد؛ برخی مذاهب رویکردی محدودکننده‌ای اتخاذ کرده و شروط را در چارچوبی مضیّق می‌پذیرند؛ در حالی که برخی دیگر با تمسک به اصل اباحه و حدیث مذکور، دیدگاهی موسّع‌تر ارائه کرده‌اند.

این اختلاف دیدگاه، در شرایط کنونی و با گسترش قراردادهای نوین و پیچیده، ابعاد تازه‌ای یافته است. تنوع روزافزون شروط قراردادی در معاملات معاصر - به‌ویژه در حوزه‌های تجاری و مالی - ضرورت دستیابی به معیاری روشن و منسجم برای ارزیابی مشروعیت شروط را

دوچندان ساخته است. فقدان چنین ضابطه‌ای می‌تواند به بطلان عقود، تضییع حقوق متعاقدین و افزایش منازعات حقوقی بینجامد. ازاین‌رو، بازخوانی مبانی فقهی شروط مقترن و تحلیل آن‌ها در پرتو مقاصد شریعت و نیازهای معاصر، ضرورتی علمی و کاربردی به‌شمار می‌رود.

در بررسی پیشینهٔ تحقیق، آثار فقهای متقدم و معاصر نشان می‌دهد که هر کدام، از زاویه‌ای به این مسئله پرداخته‌اند. برای نمونه، امام علاءالدین کاسانی رحمه الله در کتاب بدائع الصنائع فی ترتیب الشرائع، شروط ضمن عقد را به اقسام صحیح، فاسد و باطل تقسیم کرده و شرط مخالف مقتضای عقد را موجب فساد آن دانسته است. با وجود دقت در این تقسیم‌بندی، تحلیل وی عمدتاً ناظر به عقود سنتی بوده و تطبیق آن بر معاملات پیچیده معاصر کمتر مورد توجه قرار گرفته است. تحقیق حاضر با بازخوانی این تقسیم‌بندی و تحلیل آن در پرتو نیازهای جدید معاملاتی، امکان بخش عملی آن را توسعه می‌دهد.

وهبةالزحیلی در الفقه‌الاسلامی و أدلته، دیدگاه‌های مذاهب چهارگانه را به‌صورت تطبیقی گردآوری کرده و برای مثال، اصل « الْمُسْلِمُونَ عَلَى شُرُوطِهِمْ » را مبنای جواز شروط در فقه مالکی و حنبلی معرفی می‌کند. هرچند این اثر از حیث گردآوری اقوال جامع است، اما به ارائه معیار نهایی و ضابطهٔ ترجیحی متناسب با شرایط معاصر کمتر پرداخته است. تحقیق حاضر با تحلیل انتقادی این اقوال، در پی ارائهٔ مبنای منسجم و قابل استفاده در ارزیابی شروط قراردادی است.

از سوی دیگر، شیخ علی خفیف در آثار خود پیرامون احکام معاملات، به‌ویژه در احکام المعاملات الشرعیه، بر نقش شروط در تأمین مصالح متعاقدین تأکید کرده و نمونه‌هایی از شروط صحیح را بیان می‌نماید. با این‌حال، رویکرد وی بیشتر توصیفی بوده و به تفصیل اختلافات مذاهب و معیار تشخیص صحت و بطلان شروط نپرداخته است. این تحقیق با رویکرد تطبیقی، این نقیصه را جبران می‌کند.

فراح‌الدین فرهمند (۱۴۰۲)، در مقاله‌ای تحت عنوان «بررسی شروط مقترن عقد بیع در فقه حنفی و قانون مدنی افغانستان»، منتشرهٔ شماره ۳۰ نشریه علمی فقه، حقوق و علوم جزا، به بررسی شروط مقترن به عقد بیع از منظر فقه حنفی و قانون مدنی افغانستان پرداخته است. این تحقیق از لحاظ موضوعی با تحقیق حاضر ارتباط مستقیم دارد؛ زیرا بخشی از مباحث مربوط به شروط مقترن عقد، به‌ویژه شرایط اعتبار شروط در عقد بیع را مورد بررسی قرار می‌دهد. با این وجود، قلمرو آن به عقد بیع محدود بوده و از منظر فقه حنفی و قانون مدنی مصوب ۱۳۵۵ افغانستان به مسئله نگریسته است؛ درحالی‌که تحقیق حاضر، شروط مقترن عقد

را در گستره مذاهب فقهی اسلامی بررسی کرده و درصدد تبیین مبانی، اقسام و معیارهای اعتبار و عدم اعتبار این شروط در عقود مختلف است. بنابراین، تفاوت اساسی دو تحقیق در گستره بررسی، مبانی فقهی و رویکرد تطبیقی تحقیق حاضر است.

همچنین، جلیل احمد خلیلی (۱۴۰۳)، در مقاله‌ای تحت عنوان «شروط ضمن عقد ازدواج در فقه حنفی و قانون مدنی افغانستان»، که در شماره ۴۵ فصلنامه علمی- تحقیقی علوم اجتماعی پوهنتون غالب، نشر شده است، به بررسی شروط ضمن عقد ازدواج از منظر فقه حنفی و قانون مدنی افغانستان پرداخته است. این تحقیق با تمرکز بر عقد ازدواج، به تبیین احکام و آثار شروط ضمن آن در چارچوب فقه حنفی و قانون مدنی افغانستان توجه دارد. هرچند این اثر در شناخت جایگاه شروط قراردادی و آثار فقهی و حقوقی آن‌ها در عقد نکاح سودمند است؛ اما موضوع بررسی آن به شروط مربوط به عقد ازدواج محدود می‌شود و اختلاف دیدگاه مذاهب اسلامی در زمینه شروط مقترن عقد را به‌صورت فراگیر شامل نمی‌شود. در مقابل، تحقیق حاضر با رویکردی گسترده‌تر و تطبیقی، در پی بررسی مبانی مشروعیت، اقسام و ضوابط اعتبار شروط مقترن در فقه اسلامی، با توجه به دیدگاه‌های مذاهب مختلف است.

بررسی این آثار نشان می‌دهد که با وجود تلاش‌های ارزشمند پیشین، هنوز تحقیق مستقل، تطبیقی و ناظر به نیازهای معاملات معاصر -به‌ویژه به زبان دری- که به استخراج ضابطه‌ای روشن و کاربردی برای ارزیابی شروط مقترن عقد بپردازد، به‌صورت جامع ارائه نشده است. آثار یادشده یا به تبیین مبانی نظری شروط در منابع فقهی پرداخته‌اند، یا بررسی خود را به یک عقد خاص و یک مذهب فقهی محدود ساخته‌اند. ازاین‌رو، تحقیق حاضر در پی آن است که با تجمیع و تحلیل دیدگاه‌های مذاهب اهل سنت و الجماعت و بازخوانی مبانی فقهی در پرتو مقاصد شریعت، چارچوبی منسجم برای تشخیص مشروعیت و اعتبار شروط مقترن عقد ارائه دهد.

هدف این تحقیق، تبیین مفهوم و اقسام شروط مقترن عقد، تحلیل تطبیقی آرای مذاهب فقهی و استخراج معیارهای فقهی صحت، فساد و بطلان شروط، به‌گونه‌ای منطبق با اصول شریعت و مقتضیات دورهٔ معاصر است. براین اساس، تحقیق حاضر با روش توصیفی- تحلیلی و بر پایه منابع معتبر فقهی مذاهب اسلامی که مستند به آیات قرآن کریم و احادیث نبوی است، انجام شده و می‌کوشد با تحلیل و دیدگاه‌ها، مبانی حاکم بر مشروعیت شروط مقترن ضمن عقد را تبیین و سامان‌دهی کند.

برای اینکه در مورد شروط مقترن در ضمن عقد معلومات دقیق داشته باشیم، لازم است مهم‌ترین مصطلحات موضوع مورد نظر را به گونهٔ علمی و نظام‌مند تعریف و توصیف نماییم.

الف) تعریف شرط

۱. شرط درلغت: الشرط لغة التزام الشی و التزامه فی البیع و نحوه وجمعه شروط.(ابن منظور، بی تا، ج۷، ص. ۳۲۹). یعنی، شرط در لغت لازم گردانیدن چیزی و التزام آن در بیع و مانند آن است و جمع آن شروط است.

۲. شرط در اصطلاح: فهو مایتوقف وجود الشی علیه دون ان یکون جزءا منه کتوقف الصلاة علی الطهارة مع ان الطهارة لیست جزءا من الصلاة، فالشرط ماکان خارج عن حقیقة الشی و لیس جزءا منه یلزم من عدمه العدم و لا یلزم من وجوده وجود (حسین، ۲۰۰۵، ص. ۱۴۶). در اصطلاح عبارت از چیزیست که وجود شی متوقف برآن است، بدون اینکه جزئی از آن شی باشد، مانند توقف نماز بر طهارت باوجود اینکه طهارت جزئی از نماز نیست، پس شرط خارج از حقیقت شی بوده جزئی از آن نمی باشد، از عدم وی عدم شی لازم می آید اما از وجودش وجود شی لازم نمی آید.

ب) تعریف مقترن (معنی المقترن بالشرط): الاقتران لغة من قارن الشی بالشی مقارنة اقترن به و صاحبه و قرنت الشی بالشی و صلته (ابن منظور، بی‌تا، ج.۱۳، ص.۳۳۶). اقتران در لغت از قرین شدن شی به شی دیگری گرفته شده معنی نزدیک شدن و مصاحبت را می‌دهد، و مراد از قرین ساختن چیزی را به چیزی دیگری، به معنی وصل ساختن اوست. و بعضی اسمای دیگر نیز برآن اطلاق می‌شود مانند: الشرط‌المقترن بالعقد، الشرط‌المقارن و الشرط‌التقییدی. دکتور صبحی المحمصانی شروط مقترن بالعقد را اینگونه تعریف نموده است: هو ما اتفق علیه المتعاقدین بدون استعمال اداة الشرط لتحدید علاقتهما و تعیین موجباتهما و تغییر احکام العقد العادیة زیادة او نقصانا و سمی بشرط التقیید لانه یقید احکام العقد (محمصانی، ۱۹۷۲، ج۲، ص. ۶۴۰). عبارت از شروطی است که متعاقدین بدون استعمال اداة شرط برای تعیین رابطه آنها و تعیین تعهدات آنها و تغیر احکام عادی در حال زیادت و نقصان، به آن اتفاق نموده است. و بنام شرط تقیید یاد شده چون احکام عقد را مقید می‌سازد.

۱. اقسام شروط: شروط به صورت عام بدو دسته تقسیم می‌شود:

۱.۱. شروط شرعی: هی شروط التی وضعها الشارع و الزمنا مراعاتها و اوجب علینا احترامها فاذا خالفها المتعاقدان فسدالعقد و حرم‌الانتفاع. (حسین، ۲۰۰۵، ص. ۱۴۷). عبارت از شروطی بوده

که شـارع به خاطر ملزم ساختن ما ، مراعات آن و احترام به آن وضـع نموده اسـت، پس اگر متعاقدین مخالف آن عقدی را انجام دهد عقد فاسد و انتفاع از آن حرام است.

۲.۱. شـروط جعلی: هی ما کانت بتصرف المتعاقدان او احدهما و قد یکون القصد منها تحقیق مصالح خاصه و قد تکون مقترنة بالعقد او معلقة علیه (حسین، ۲۰۰۵م، ص. ۱۴۷). عبارت از شروطی است که به تصرف متعاقدین و یا یکی از آنها بوده و گاهی قصد از تحقق آنها مصالح خاص بوده، و گاهی مقترن و گاهی هم معلق بر عقد می‌باشد.

محور بحث بنده در این مقاله شروط شرعی نبوده؛ بلکه شروط جعلی، ودر بین آن شروط مقترن بالعقد می‌باشد.

ج) تعریف عقد: در لغت به معنی ربط و توثیق احکام و جمع بین دوچیز است. در اصطلاح فقها: بانه الربط بین کلامین "او ما یقوم مقامهما" صادرین من شخصین، علی وجه یترتب علیه اثره الشرعی (خفیف، ۲۰۰۸م، ص.۱۸۵). عقد در حقیقت ربط بین دو کلام و یا هم قایم مقام آن بوده، از جانبین بنابر وجه که اثر شرعی بر آن مرتب میشود صادر شده باشد.

۱. شروط مقترن عقد

در باب شروط مقترن بالعقد فقها اختلاف نظر دارند، اصل در شروط منع و حظر است، تقیید در شروط تا زمانیکه شریعت اجازه نداده باشد جایز نیست. بنابه مقتضی عقد در عرصه شروط مقترن در عقد نظر مذاهب قرار ذیل است:

۱.۱. شروط مقترن عقد نزد اهل ظواهر: یری اهل‌الظاهر ان‌الاصل فی الشروط الحظر فلا یجوز تقیید العقود بالشروط الا اذا انصف الشارع علی جوازه فلم یصححوا عقدا و لا شرطا الا مایثبت جوازه بنص او اجماع (موسی، ۱۹۵۸، ص. ۴۱۵). دیدگاه اهل ظواهر براین است که اصل در شروط منع است پس مقید ساختن عقود به شرطها جایز نیست، مگر آن مواردیکه در شریعت جواز آن تصنیف شده باشد، پس صحیح نمی‌دانند عقدی را و نه هم شروطی را مگر آن عقود و شروط را جواز می‌دانند، که دلیلی در نص و اجماع برای جوازش وجود داشته باشد.

ابن تیمیه رحمه الله از این گروه نقل میکند: انهم لایصححوا شروطا وردت بها السنة بناء علی انها منسوخة او غیر ثابتة (خفیف، ۲۰۰۸، ص. ۲۲۹). آنها بعضی شروطیکه در سنت وارد شده را هم صحیح نمی‌پندارند، می‌گویند ممکن منسوخ شده باشد و یا هم ثبوتش یقینی نباشد.

دلیل این گروه آیه: ﴿الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتْمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيتُ لَكُمُ الاسلام دينا﴾ (سورۀ مائده، آیه۳) ترجمه: امروز کامل کردم برای شما دین شما را و تمام کردم برای شما احسان خودر را و پسندیدم برای شما اسلام را دین (دیوبندی، ۱۳۲۲هـ ج۱، ص. ۶۱۳).

اهل ظاهر استدلال می‌کنند که خداوند متعال با نزول این آیه، دین را کامل اعلام کرده است؛ بنابراین همه احکام، عقود و شروط مشروع در شریعت بیان شده‌اند. از این‌رو، هر شرطی که نصی از قرآن، سنت یا اجماع بر مشروعیت آن وارد نشده باشد، داخل در دین نیست و افزودن آن به عقود، نوعی تشریع بدون اذن الهی و دخالت در دین کامل محسوب می‌شود. پس اصل در شروط، منع است و تنها شروطی صحیح‌اند که شارع به طور خاص آنها را تجویز کرده باشد (الزرقاء، ۱۹۶۸، ج۱، ص. ۴۹۱).

همچنین، آیۀ ﴿وَمَن يَتَعَدَّ حُدُودَ اللَّهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ﴾ (سورۀ بقره، آیه۲۲۹). ترجمه: و هرکه تجاوز می‌کند از احکام الله پس آن گروه ایشانند ستمگاران (دیوبندی، ۱۳۲۲ق، ج۱، ص۲۰۹).

اهل ظاهر معتقدند که احکام و حدود الهی در باب معاملات، عقود و شروط توسط شارع تعیین شده است. هر شرطی که شارع آن را مقرر نکرده باشد، تجاوز از حدود الهی به شمار می‌آید؛ زیرا متعاقدین با افزودن شرطی که دلیل شرعی بر مشروعیت آن وجود ندارد، از حدودی که خداوند تعیین کرده فراتر رفته‌اند. بنابراین، چنین شرطی باطل است و الزام‌آور نخواهد بود.

هم چنان حدیث رسو ل الله صلی الله علیه و سلم (مَا بَالُ أَقْوَامٍ يَشْتَرِطُونَ شُرُوطًا لَيْسَتْ فِي كِتَابِ اللَّهِ) (البخاری، «شروط»، ۱۹(۲۷۲۹). ترجمه: چه شده قومی را، شروطی را که در قرآن وجود ندارد بین هم شرط میگذارند. طبق حدیث دیگر، (وَمَنْ عَمِلَ عَمَلاً لَيْسَ عَلَيْهِ أَمْرُنَا فَهُوَ رَدٌّ) (النیشابوری، «الاقضیه»، ۸(۱۷۱۸)). ترجمه: و کسی که خلاف امر ما عملی را انجام بدهد آن مردود می‌باشد.

با در نظر داشت آیات و احادیث فوق هر شرطی که مخالف کتاب الله، سنت صحیح یا مقتضای عقد باشد، باطل است. چنانچه امام کاسانی رحمه الله در بحث شروط بیع بیان می‌کند که شرط مخالف مقتضای‌عقد یا مخالف شرع، شرطی فاسد و غیر معتبر است (کاسانی، ۱۹۸۲، ج۵، ص.۱۶۹).

۲.۱. شـروط مقترن عقد نزد مذهب حنفی: احناف رحمهم الله شـروط مقترن ضـمن عقد را به سـه دسـته تقسـیم نموده اند: وأما الشـروط فی‌البیع فمنها صـحیح، ومنها فاسـد، ومنها باطل (کاسانی، ۱۹۸۲، ج۵، ص. ۱۶۸).

۱.۲.۱. شـرط صـحیح: الشرط الصـحیح عند الحنفیة هو الشرط الذي یقتضـیه العقد، أو یلائمه، أو ورد الشرـع بجوازه، أو جری به العرف الصـحیح، فلا یفسـد العقد (ابن نجیم، ۱۴۱۲ق، ج۶، ص. ۹۱). شـرط صـحیح نزد فقهای حنفی، شـرطی اسـت که مقتضـای عقد باشـد، یا با مقتضـای عقد سازگار و متناسب باشد، یا شرع به جواز آن تصریح کرده باشد، و یا عرف صحیح آن را پذیرفته باشد. بنابراین، چنین شرطی موجب فساد عقد نمی‌شود.

شـروطی که عقد مقتضـی آن بوده و عقد همراه باآن صـحیح می‌شـود، هیچ مخالفی بجز اهل ظواهر وجود ندارد چون معیار قبولیت شـروط نزد اهل ظواهراینسـت که هر شـرط باید مطابق نصوص شرعی بوده باشد.

این نوع شروط در هر حالت برای صحت عقد واجب می‌باشد، مانند: شرط رد المبیع بر بایع در موجودیت عیب، و اشتراط تسلیم ثمن قبل از تسلیم مبیع ، و شرط انفاق زوج برای زوجه و احسان معاشرت و دیگر شروط مانند این‌ها است (الخفیف، ۱۳۶۸ق، ص۸۹.).

۲.۲.۱. شروطی که به‌آن شرع وارد شده: مانند خیار شرط در مدت معلوم و اشتراط تاجیل ثمن و تقسـیط آن در عقد بیع، این ها شـروط صـحیح در عقد بوده به سـبب اینکه دلیل شـرعی در انجام آن ها وجود دارد ، باوجودیکه خلاف مقتضـی عقد اسـت، درسـت می‌باشـد چون مقتضـی عقد اینسـت که به مجرد تمام شـدن لزوم پیدا نموده و ثمن را باید فی الحال پرداخت کرده شود. شروطی که در آن عرف جاری است مانند شرط گذاشتن مشتری برای اصلاح چیزی که از بایع خریده است، چون جریان عرف بر آن جاری است، از نزاع و فریب متوجه عقد دور است (الخفیف، ۱۳۶۸، ص. ۹۰).

فالشـرط المتعارف کالشـرط الثابت شرعا و هذا الاقرار بالشـرط المتعارف فتح الباب واسـعا لتصـحیح الشـروط فی کل زمان و مکان مادامت لا تتعارض مع الشـریعة و تحقق منافع للناس (شبیر، ۲۰۰۴م، ص. ۷۱). پس شـرط متعارف مانند شـرط ثابت در شـرع اسـت، این سـخن باب وسعت را برای تصحیح شروط در هر زمان و مکان باز مینماید، مادامیکه با شـریعت در تعارض واقع نشده بر منفعت مردم بوده باشد.

در نتیجه قواعد اساسی در شروط صحیح نزد احناف رحمهم الله سه مورد است: الف: موافق مقتضی عقد باشد. ب: دلیل شرعی در آن وجود داشته باشد. و ج: عرف برآن جاری باشد (الزحیلی، ۱۴۱۸، ج۵، ص. ۳۶۴۸).

۳.۲.۱. شرط فاسد: لا یقتضیه العقد ولا یلائمه وفیه نفع لأحدهما ... ولم یجر العرف به ولم یرد الشرع بجوازه (ابن عابدین، ۱۴۱۲، ج۵، صص.۸۴-۸۵). به شرطی که نه مقتضای عقد باشد و نه با مقتضای آن سازگاری و تناسب داشته باشد، و در عین حال متضمن منفعتی برای یکی از دو طرف قرارداد باشد، و عرف صحیح نیز آن را نپذیرفته باشد و شرع نیز به جواز آن حکم نکرده باشد، گفته می‌شود.

صاحب کنز الدقائق بر این نکته تصریح کرده است که هرگاه در عقد بیع شرطی گنجانده شود که نه مقتضای عقد باشد، نه با مقتضای آن سازگاری داشته باشد، و در عین حال متضمن منفعتی برای یکی از دو طرف معامله یا برای مورد معامله باشد، مشروط بر آنکه صاحب منفعت استحقاق آن را داشته باشد، و نیز نه عرف صحیح آن را پذیرفته باشد و نه شرع بر جواز آن دلالت کرده باشد، چنین شرطی موجب فساد عقد بیع خواهد بود. ازاین‌رو، تحقق فساد ناشی از شرط، منوط به اجتماع این پنج وصف است. بنابراین، اگر شرط از مقتضیات عقد باشد، هرگز سبب فساد عقد نخواهد شد؛ همچنین اگر هرچند از مقتضای عقد نباشد، ولی مشروعیت آن به دلیل شرعی ثابت شده باشد، یا عرف صحیح آن را پذیرفته باشد، و یا با مقتضای عقد هماهنگ و متناسب باشد، در هیچ‌یک از این موارد، شرط موجب فساد عقد نخواهد گردید (ابن نجیم، بی‌تا، ج۶، ص. ۹۲-۹۳).

امام کاسانی رحمه الله می‌فرماید: اما الشروط الفاسده فهی ما لم تکن ضمن ضوابط الشروط الصحیحة و انما فیها منفعة زائدة لاحد العاقدین کشراء حنطة علی ان یطحنها البائع فالبیع فیه شبهة و مفسدة فهو شرط لا یقتضیه العقد ولا یلئمه فالمشروط لا یکون محظورا و منه منفعة (الکاسانی، ۱۹۸۲م، ج۲، ص.۲۲). اما شروط فاسد، آن دسته از شروطی هستند که در چارچوب ضوابط شروط صحیح قرار نمی‌گیرند، بلکه در آن‌ها منفعت اضافی برای یکی از دو طرف عقد وجود دارد؛ مانند اینکه گندمی خریداری شود به شرط آنکه فروشنده آن را آسیاب کند. پس این بیع دارای شائبه و مفسده است؛ زیرا شرطی است که مقتضای عقد نیست و با آن سازگار هم نمی‌باشد. در عین حال، خودِ موردِ شرط (مشروطٌ‌علیه) امرِ حرامی نیست و دارای منفعت است.

شرط فاسد یعنی شرطی که نه جزء ذات و مقتضای طبیعی عقد است و نه با آن تناسب دارد، مشکل آن این است که نفع اضافی و یک‌طرفه ایجاد می‌کند. مثلاً خرید گندم با شرط

اینکه فروشنده آن را آسیاب کند. این کار خارج از تعهد اصلی بیع (انتقال کالا در برابر ثمن) است. بنابراین این شرط، عقد را دچار شبهه و مفسده می‌کند، هرچند خودِ عملِ شرط‌شده (آسیاب کردن) ذاتاً حرام نیست و منفعت هم دارد (الزحیلی، ۱۴۱۸، ج۵، ص. ۳۶۵۱). یعنی فسادِ شرط به خاطر عدم تناسب با ماهیت عقد است، نه به خاطر حرام بودنِ خودِ عمل.

شرو ط فاسد اگر در عقود معاوضی مالی مقترن شود: افسده و فسد معه. هم عقد و هم شرط را فاسد میگرداند. اگر در عقود غیر معاوضی مقترن شود: لم یوثر فی العقد، فیصح العقد و یلغو الشرط (الخفیف، ۱۳۶۸، ص.۹۱). تاثیر در عقد نداشته عقد صحیح و شرط لغو می‌شود.

۴.۲.۱. شرط باطل: شروطی را گویند که خودش باطل است و باعث بطلان عقد نیز میشود، شرایطی که مخالف مقتضی ذات عقد باشد هم باطل است و هم باعث بطلان عقد می‌گردد.

دکتور وهبةالزحیلی شروط باطل در نزد احناف را این گونه بیان می‌کند: أن الشرط الباطل عند الحنفية هو الشرط الذي لا يترتب عليه أثر شرعي، ولا يحقق منفعة معتبرة، ويعد لغواً، فلا يؤثر في العقد، بخلاف الشرط الفاسد الذي يشتمل على منفعة لأحد العاقدين (الزحیلی، ۱۴۱۸، ج۵، ص.۳۶۵۰). شرط باطل نزد فقهای حنفی، شرطی است که هیچ اثر شرعی بر آن مترتب نباشد، منفعت معتبر و قابل اعتنایی را تأمین نکند و از نظر شرع، شرطی لغو و بی‌اثر محسوب شود؛ ازاین‌رو، چنین شرطی بر عقد تأثیری نمی‌گذارد. این برخلاف شرط فاسد است که مشتمل بر منفعتی برای یکی از دو طرف قرارداد است.

شرط باطل شرطی است که نه مقتضی عقد بوده، نه دلیل شرعی در آن وجود داشته و متعارف در عرف باشد، در عین حال منفعتی هم به کسی نرساند و شرط قرار گرفتن آن مانند عدم وجود آن است.

۳.۱. شروط مقترن عقد نزد مذهب شافعی رحمه الله: در اصل موافق مذهب ظاهری است اما در توسیع دائره شروط صحیحه با آن مخالف است. مذهب امام شافعی رحمة الله علیه دو قاعده را جهت قبول شروط در عقود بیان می‌کند:

۱. مخالف مقتضی عقد نباشد. پس در نتیجه باید گفت که اگر شرط مخالف مقتضای عقد باشد شرط باطل (و گاهی مبطل عقد) اگر مخالف نباشد امکان صحت دارد.

۲. اینکه متضمن معنی از معانی بر خیر در آن وجود داشته باشد. در مذهب شافعی شرط باید دارای فایده مشروع و عقلایی باشد.

بنابراین شروطی که: الف: بی‌فایده باشند، و ب: یا فاقد نفع معتبر شرعی باشند؛ صحیح شمرده نمی‌شوند، چون شرط باید متضمن مصلحت یا خیری باشد (شافعی، ۱۴۱۰. ج۳، صص.۷۵-۸۰).

۴.۱. شروط مقترن عقد نزد مذهب مالکیه و حنابله رحمهم الله: در جواز شروط این دو مذهب وسعت زیادی را اختیار نموده است یعنی شروطی را اجازه دادند که دیگر مذاهب آن شروط را اجازه ندادند. چناچه ابن قدامه رحمه الله در کتاب خویش المغنی میفرماید: کل شرط فیه منفعة لأحد المتعاقدین، ولا یخالف مقتضی العقد، ولا کتابًا ولا سنة، فهو شرط صحیح یجب الوفاء به (ابن قدامه، ۱۴۱۷ق، ج۶، ص.۱۸۸). هر شرطی که دربردارنده منفعتی برای یکی از دو طرف قرارداد باشد و با مقتضای عقد، و نیز با کتاب (قرآن‌کریم) و سنت‌نبوی مخالفت نداشته باشد، شرط صحیح است که وفای به آن واجب می‌باشد. فروش خانه با شرط سکونت فروشنده برای مدت معین، فروش شتر با شرط حمل کالا تا محل معین، فروش پارچه با شرط دوختن آن و شرط زن بر شوهر که او را از شهر خود خارج نکند یا با او ازدواج مجدد نکند (در بحث نکاح)؛ مثالهایی است که ایشان به آنها اشاره کرده اند.

همچنین شرط کردن منفعتی از سوی یکی از دو طرف عقد را نیز صحیح می‌دانند؛ مانند اینکه فروشنده حملِ کالای فروخته‌شده را تا مکان معینی بر عهده بگیرد، یا لباس را برای خریدار بدوزد. و نیز صحیح می‌دانند که زن در ضمن عقد نکاح بر شوهر خود شرط کند که او را به سفر نبرد.

مذهب حنابله فقط شروط آتی را قبول ندارند:

۱. شرطی که در عقد موجب انشاء عقد اخر باشد مثلا شخصی خانه را به شخص دیگر به شرط اینکه به فلان شخص دیگر اجاره دهد بفروشد، یا قرض را به شرط اینکه کتابی برایش هبه کند بدهد، اینها شروطی است که انسان را به نزاع میکشاند و از جمله شروط فاسد است پیامبر صلی الله علیه و سلم از آن منع نموده است.(نَهَى عَنْ صَفْقَتَيْنِ فِي صَفْقَةٍ.) (ابن حنبل، ۱۴۲۰ق. ج۶، ص. ۳۲۴). حکم: صحیح لغیره. ترجمه: از انجام دو معامله در یک معامله نهی فرموده‌اند.

۲. اینکه در عقد شرطی گذاشته شود که منافی مقتضی شرع باشد مانند اینکه بایع بر مشتری شرط بگذارد چیزی را که خریده به دیگری نفروشد، یا برشخص معین وقف نکند، یا اینکه

قیمت کمتر از خرید بفروشد . این ها همه از جمله شروط فاسد است ، عقد بوسیله اینها فاسد نمی‌شود (ابن قدامه، ۱۴۱۷ق، ج۶، ص. ۳۲۴-۳۲۵).

با درنظرداشت اقوال فقهای مذاهب اسلامی و بررسی ادله شرعی و قواعد فقهی مربوط به شروط مقترن به عقد، می‌توان گفت که دیدگاه مذهب حنفی در این زمینه بر تفکیک شروط صحیح، فاسد و باطل استوار است چنانچه امام کاسانی رحمه الله می فرمایند: وأما الشروط فی البیع فمنها صحیح، ومنها فاسد، ومنها باطل (کاسانی، ۱۹۸۲، ج۵، ص. ۱۶۸).

بر اساس این قاعده، هر شرطی که مقتضای عقد باشد، یا با مقتضای آن سازگاری و تناسب داشته باشد، یا جواز آن به دلیل شرعی ثابت شده باشد، و یا عرف صحیح بر آن جریان داشته باشد، شرط صحیح محسوب می‌شود و موجب فساد عقد نمی‌گردد.

چنانچه ابن نجیم رحمه‌الله می‌نویسد: الشرط الصحیح عند الحنفیۀ هو الشرط الذی یقتضیه العقد، أو یلائمه، أو ورد الشرع بجوازه، أو جری به العرف الصحیح، فلا یفسد العقد (ابن نجیم، ۱۴۱۲ق، ج۶، ص. ۹۱).

همچنین، شرط فاسد عبارت از شرطی است که مقتضای عقد نبوده و با آن نیز سازگاری نداشته باشد، ولی متضمن منفعتی برای یکی از طرفین عقد باشد و جواز آن نه از طریق شرع ثابت شده باشد و نه عرف صحیح بر آن جریان داشته باشد .چنین شرطی در عقود معاوضی مالی موجب فساد عقد نیز می‌گردد؛ درحالی‌که شرط باطل، شرطی لغو و فاقد منفعت معتبر است و تأثیری در صحت عقد ندارد.

بنابراین، از دیدگاه مذهب حنفی، نمی‌توان تمام شروطی را که نص خاصی بر جواز آن‌ها وارد نشده است، به‌صورت مطلق باطل دانست؛ بلکه عرف صحیح و سازگاری شرط با مقتضای عقد نیز از معیارهای معتبر در تصحیح شروط به شمار می‌روند. این امر نشان‌دهنده آن است که فقه حنفی در کنار رعایت نصوص شرعی، مصالح مردم و عرف صحیح را نیز در معاملات مورد توجه قرار داده است.

ابن قدامه رحمه الله از این حدیث استنباط نموده میفرمایند: الاصل فی الشروط الصحۀ واللزوم (ابن قدامه، ۱۴۱۷، ج۶، ص. ۱۸۸). یعنی اصل در شروط، صحت و لزوم (وفای به آن‌ها) است. یعنی هر قراردادی که بین مسلمانان بسته می‌شود لازم‌الوفاست، به شرط آنکه مفاد آن مخالف احکام شرعی نباشد. اگر شرطی برخلاف شریعت باشد (مثلاً چیزی را که خدا حرام کرده حلال بداند یا برعکس)، آن شرط معتبر نیست.

نتیجه‌گیری

شـــروط مقترن در ضـــمن عقد یکی از مباحث بنیادین فقه معاملات به‌شـــمار می‌رود که نقش مهمی در تنظیم دقیق حقوق و تعهدات متعاقدین ایفا می‌کند. بررســـی آیات قرآن کریم، احادیث نبوی و آرای فقهای مذاهب اسلامی نشان می‌دهد که اصل التزام به شروط، مبتنی بر قاعده وفای به عهد و احترام به تعهدات قراردادی اســـت؛ با این حال، در خصـــوص دامنه مشروعیت این شروط، میان مذاهب فقهی اختلاف نظر وجود دارد.

اهل ظواهر اصل را بر منع شروط قرار داده و تنها شروط منصوص را معتبر می‌داند. احناف شروط را به سه دسته صحیح، فاسد و باطل تقسیم نموده و صحت شرط را مشروط به موافقت با مقتضـــای عقد، وجود دلیل شـــرعی یا جریان عرف می‌دانند. شـــافعیان ضـــمن تأکید بر عدم مخالفت شرط با مقتضای عقد، وجود منفعت مشروع را نیز شرط می‌شمارند. در مقابل، مالکیه و حنابله دایره وســـیع‌تری برای پذیرش شـــروط قائل شـــده‌اند و هر شـــرطی را که مشـــتمل بر مصلحت بوده و مخالف نص یا مقاصد شریعت نباشد، صحیح می‌دانند.

بررسی تطبیقی این دیدگاه‌ها نشان می‌دهد که مذهب حنفی با اتخاذ رویکردی متوازن در زمینه شروط مقترن به عقد، ضمن پایبندی به نصوص شرعی، به مقتضای عقد، عرف صحیح و مصالح طرفین معامله نیز توجه ویژه نموده است. بر اساس این دیدگاه، اصل اعتبار شروط بر مبنای ضوابط شرعی استوار بوده و هر شرطی که مقتضای عقد باشد، با آن سازگاری داشته باشد، جواز آن به دلیل شرعی ثابت شده باشد یا عرف صحیح بر آن جریان داشته باشد، صحیح و لازم‌الوفا محسوب می‌شود. این رویکرد از یکسو مانع پذیرش شروط مخالف شریعت می‌گردد و از ســوی دیگر، با به‌رســمیت شــناختن عرف صــحیح، زمینه پاســخ‌گویی به نیازهای متحول معاملات را در زمان‌ها و مکان‌های مختلف فراهم می‌سازد.

در نهایت می‌توان گفت که تنظیم مشروع شروط مقترن در ضمن عقد، مستلزم رعایت سه معیار اساسی است: عدم مخالفت با نصوص قطعی شرعی، عدم تعارض با مقتضای ذات عقد و تأمین مصــلحت مشــروع طرفین. التزام به این ضــوابط می‌تواند زمینه تحقق عدالت قراردادی، کاهش نزاعات حقوقی و انطباق فقه اسلامی با نیازهای معاملاتی معاصر را فراهم سازد.

پیشنهادات

۱. تدوین ضوابط جامع فقهی برای شروط ضمن عقد

پیشنهاد می‌شود کمیته‌های علمی در پوهنحی‌های شرعیات و مراکز فقهی، مجموعه‌ای مدون از معیارهای صحت شروط (مانند عدم مخالفت با نص، عدم تعارض با مقاصد شریعت و عدم ایجاد ضرر) تهیه و منتشر نمایند تا به‌عنوان مرجع عملی برای قضات و حقوق‌دانان مورد استفاده قرار گیرد.

۲. تطبیق شروط قراردادی با مقاصد شریعت

در تنظیم هر شرط ضمن عقد، بررسی سه معیار اساسی پیشنهاد می‌شود: ۱. عدم مخالفت با نص قطعی شرعی؛ ۲. عدم ایجاد ضرر و غرر؛ و ۳. تأمین مصلحت مشروع طرفین. این سه شاخص می‌تواند به‌عنوان «چک‌لیست ارزیابی شرط» در قراردادها مورد استفاده قرار گیرد.

۳. آموزش تخصصی برای قضات و وکلاء

برگزاری حداقل ۲ دوره آموزشی سالانه در زمینه فقه معاملات و شروط ضمن عقد، می‌تواند در کاهش اختلافات قضایی و صدور احکام منسجم مؤثر باشد.

۴. تفکیک دقیق میان شرط فاسد و شرط باطل در درس‌های پوهنتون‌ها

پیشنهاد می‌شود در نصاب درسی فقه معاملات، تفاوت آثار «فساد شرط» و «بطلان شرط» به‌صورت تطبیقی میان مذاهب توضیح داده شود؛ زیرا این تفکیک در عمل قضایی تأثیر مستقیم دارد.

منابع و مآخذ

قرآن کریم

ابن حنبل، احمد، (۱۴۲۰ق)، مسند امام احمد، بی جا: موسسه الرساله

ابن عابدین، محمد أمین .(۱۴۱۲). رد المحتار علی الدر *المختار*. *دار الفکر*. بیروت، ط۲.

ابن قدامه، موفق الدین عبدالله بن احمد. (۱۴۱۷). *المغنی*. دار عالم الکتب، الریاض.

ابن منظور، جمال‌الدین ابی الفضل محمد بن مکرم. (بی‌تا). *لسان العرب*. بیروت.

ابن نجیم، زین للدین بن إبراهیم. (بی‌تا). *البحر الرائق شرح کنز الدقائق*. دار الکتاب الإسلامی، القاهرة، ط۲.

احمد فراج حسین. (۲۰۰۵). *الملکیة و نظریة العقد فی الشریعة الاسلامیة*. دارالجامعة الجدیده.

البخاری، الامام محمد بن اسماعیل بن ابراهیم بن بردزبه. (۲۰۰۳). *الصحیح البخاری*، کتاب الشروط. باب یجوز من الاشتراط، مکتبة الایمان المنصور.

الخفیف، علی. (۱۳۶۸). *مختصر احکام المعاملات الشرعیة*. مطبعة السنة المحمدیه، القاهره.

الزحیلی، وهبة. (۱۴۱۸). *الفقه الاسلامی و ادلته*. دارالفکر، دمشق، ط ۴.

الزرقا، مصطفی أحمد. (۱۹۶۸). *المدخل الفقهی العام*. دار القلم، دمشق.

الکاسانی، علاء الدین ابی بکر بن مسعود. (۱۹۸۲). *بدایع الصنایع*. دار الکتاب عربی، بیروت، لبنان.

خفیف، شیخ علی. (۲۰۰۸). *احکام المعاملات الشرعیة*. دارالفکر، القاهره.

خلیلی، جلیل احمد. (۱۴۰۳). شروط ضمن عقد ازدواج در فقه حنفی و قانون مدنی افغانستان. *غالب (فصلنامه علمی- پژوهشی علوم اجتماعی پوهنتون غالب)*، ۱۳(۲)، ۲۹- ۴۶. https://doi.org/10.58342/ghalibqj.V.13.I.2.2

دیوبندی ، محمود الحسن. (۱۳۲۲ش)،. تفسیرکابلی. تهران: احسان.

سجستانی، سلیمان بن اشعث بن اسحاق بن بشیر بن شداد. (۱۴۲۰ هـ ۱۹۹۹م). *سنن ابی‌داود*. کتاب الأقضیة، باب الصلح، موسسه الرساله، بیروت.

شافعی، محمد بن ادریس. (۱۴۱۰). *الام*. باب شروط فی البیع، دارالمعرفه، بیروت.

شبیر، محمد عثمان. (۲۰۰۴). *الشروط المقترنة بالعقد و اثرها فی الفقه الاسلامی مجلة کلیة الشرعیة والدراسات الاسلامیه*، جامعه قطر، عدد ۲۲.

فرهمند، فراح للدین. (۱۴۰۲). بررسی شروط مقترن به عقد بیع در فقه حنفی و قانون مدنی افغانستان. *نشریه علمی فقه، حقوق و علوم جزا*، ۷(۳۰)، ۷۱-۸۶. magiran.com/p2737579

محمصانی، صبحی‌رجب. (۱۹۷۲). *النظریة العامة للموجبات والعقود فی الشریعة الاسلامیة*، ج۲، بیروت.

موسی، محمد یوسف. (۱۹۵۸). *الفقه الاسلامی*. دارالکتب عربی، مصر.

نیشابوری، مسلم ابن الحجاج ابوالحسن القشیری،(بی‌تا)، صحیح المسلم. بیروت: داراحیاء التراث العربی.